

امام حسین (ع) از نظر مولوی

دکتر سید سلمان صفوی

السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التي حلت بفنائک علیک منی سلام الله ابدًا ما بقیت و بقی اللیل و النهار.

حماسه معراج خونین عاشقانه سالار شهیدان حضرت ابی عبدالله امام حسین علیه السلام سلاله پاک رسول اکرم خاتم النبیین حضرت محمد مصطفی صلوات الله علیه، در آثار مولانا در سیاق (context) و چارچوب (framework) توحید و "سیر محبی" به سوی توحید ربوبی معنا و مفهوم می یابد. حضرت حق جل جلاله، رب حسین و "سلطان عشق خونین"، مربوب حضرت محبوب است.

مثنوی مولانا کتاب "توحید" و سیر عاشقانه به جانب حضرت هو الاول والاخر و الظاهر والباطن (3- سوره حدید) و کلیات شمس تبریزی "عشق نامه" مولوی است. "یا انیس من لا انیس له"، "یا من لا یرغب الیه"، "یا خیر المرغوبین" (دعای جوشن کبیر). مولانا در این دو اثر بزرگ خویش به بررسی حماسه امام حسین از منظر عرفانی پرداخته است. در این وجیزه به بررسی روایت مولانا از امام حسین در چهار غزل از کلیات شمس و حکایتی از مثنوی می پردازیم.

کلید واژه های فهم مقام منبع و بی نظیر سیدالشهد حضرت امام حسین (ع) در مثنوی و دیوان شمس عبارتند از: عشق- عاشقی- شهید-شهادت- فدائی- بلا- مرگ- پارسا- فنا- بقا- خسرو دین- خسرو غیب- وصل- دوست - پیشتازان و طلایه داران سلوک - زندان- عاشورا- کربلا- یزید- فراق- شمر- عزا؛ تقابل کاراکترها، صفات و خصایل.

در آثار مولانا عموماً شهید و حسین مترادف یکدیگرند و حتی می توان گفت واژه گلگون شهید و مقام عظمای شهادت به اصطلاح فنی، انصراف دارد بر شخصیت جامع و یگانه امام حسین به عنوان انسان کامل.

از نگاه مولانا حضرت سید الشهدا از سوز شوق دل الهی خویش، هر آن طلب استعلای وجودی می نماید و حضرت محبوب آواز قبول وصال سر می دهد. "دل"، فی حد ذاته عرش پروردگار و هم چون حسین، در پی سفر و معراج به مبداء اعلی است. در غزل 230 دیوان کبیر، امام حسین سنگ محک و معیاری است که دل، به مثابه جایگاهی رفیع که همه اعمال و احوال و مقامات وجودی آدمی به آن بستگی دارد به آن تشبیه می شود، نه آن که حسین به دل تشبیه شود. از نظر عرفا در نظام هستی، "انسان" خلاصه موجودات و خلاصه انسان، "دل" است. (نک: شیخ صفی الدین اردبیلی- صفوة الصفا- ص 443). در بیان نهایت سرسپردگی و شیفگی مولانا به امام حسین، بیت دوم غزل مذکور کفایت می کند؛ فتامل یا اولی الایصار. در تقابل با چنین رتبه متعالی، وجود اسفل یزید قرار دارد که سمبل کامل جدایی، فراق و دوری از حضرت حق جل و جلاله است. شهیدان قافله کربلا سمبل اعلای شهیدان تاریخ اند که سرافرازانه مقامات سلوک خونین عاشقانه را در دشت پر بلای امتحان خونین الهی، در کربلا طی کرده اند. آنها به ظاهر مُرده اند اما در واقع به حیات اعلای طبیعه استعلا یافته اند که بسی برتر از عالم ظاهر است. مولانا شهیدان کربلا را نمونه اعلای این آیه شریفه قرآن در باب شهداء

برمی شمارد: " و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون" (169- آل عمران). کاروان شریف اسرای کربلا از نظر دشمن که از محضر سلطان وجود محجوب و بعید است، در حکم اسیرند، اما بر خلاف تصور این کوردلان، آنها "شاه مقام قرب دوست" اند، مقامی که بین آنها و حضرت محبوب هیچ رادع و مانعی نیست.

از نظر عرفا بهشت بر دو نوع است: عام و خاص. بهشت عام، بهشت اکل و شرب و مناکحه و مخصوص بندگان عام است و بهشت خاص، مقام لقاء، وصال و مشاهده حضرت حق و بهشت بندگان خاص است (شیخ صفی الدین اردبیلی- صفوة الصفا- ص 437-438). مولانا امام حسین و شهیدان کربلا را مقیمان بهشت وصال حق تعالی می داند که با درهم شکستن قفس دنیا، به کوی دوست پروازی ابدی کرده اند. سیدالشهداء خورشید فروزان و شکوفه به ثمر نشسته محفل واصلان محبوب است، زیرا ریشه درخت وجود مبارک او از ذات اقدس الهی توانگر شده است.

ز سوز شوق دل همی زند علا
که بوک در رسدش از جناب وصل بلا
دلست همچو حسین و فراق همچو یزید
شهید گشته دو صد ره به دشت کرب و بلا
شهید گشته به ظاهر حیات گشته به غیب
اسیر در نظر خصم و خسروی بخلا
میان جنت و فردوس وصل دوست مقیم
رهیده از تک زندان جوع و رخص و غلا
اگر نه بیخ درختش درون غیب ملیست
چرا شکوفه وصلش شکفته است ملا
خماوش باش و ز سوی ضمیر ناطق باش
که نفس ناطق کلی بگویدت افلا

کلیات شمس تبریزی: غزل 230

مولانا در **غزل 2102** کلیات شمس ضمن اشاره ای کوتاه اما پر مغز به اصل منبع "فنا در توحید فعل"، رمز یکسانی ماندن و رفتن برای حسین را چنین تبیین می کند که اراده و فعل حسین با وصال به مقام فنا در توحید افعالی، مستهلک در توحید است و او تسلیم اراده و تدبیر الهی است. (نک: صفوی- سید سلمان- تهران- 1386)

حسین و یاران شهید او با دوری جستن از آرزوها و امیال نفسانی با ساحت عشق آشنا شدند. او فدایی معشوق است و در این معاشقه الهی خون خویش را نثار آستان محبوب می نماید، چرا که برای او مساله بودن یا نبودن نیست بلکه اصل، فنای عاشقانه است. (نک: ویلیام شکسپیر- هملت) حسین و عاشقان حسینی صفت، در پی بلا و سختیها و مشکلات وجودی اند و در مقابل، عوام و واماندگان، از تدبیر الهی گریزانند.

مولانا در این غزل نیز با روش مطالعه مقارنه ای بر آن است که فهم بهتری از حسین و عاشقان حسینی و "واماندگان" از طریق حماسی کربلا ارائه کند.

چیست با عشق آشنا بودن
بجز از کام دل جدا بودن
خون شدن خون خود فرو خوردن

با سگان بر در وفا بودن
او فدا بیست هیچ فرقی نیست
پیش او مرگ و نقل یا بودن
رو مسلمان سپر سلامت باش
جهد می کن به پارسا بودن
کین شهیدان ز مرگ نشکینند
عاشقانند بر فنا بودن
از قضا و بلا گریزی تو
ترس ایشان ز بی بلا بودن
ششه می گیر و روز عاشورا
تو نتانی به کربلا بودن

کلیات: غزل 2102

بلند ترین و مشهورترین غزل مولانا در باب عظمت و علو مقام حسین و شهیدان کربلا، **غزل 2707** کلیات شمس است. مطلع غزل، شهیدان الهی و بلا جویان "معاشقه کربلایی" و پایان آن ارجاعی است زیبا به انسان کامل و خورشید موعود که شاهد و ناظر است و اصل اصل نزول انوار الهی در عالم ممکنات است. فتامل در این غزل، شهیدان و عاشقان مترادفند. شهیدان به مدد تجرد وجودی و "معرفت" که مقدمه عاشقی است و "بالهای عاشقی"، برتر و فراتر از مرغان هوایی در ساحت حضرت دوست پرواز می کنند که "**یحیهم و یحیونه**" (54- سوره مائده). آنها شاهان عالم غیب اند که به یاری عشق، بابهای عوالم پنهان را گشوده اند و از جمله رموز توفیق آنها در این پرواز عاشقانه، رهایی از "انواع خود" است. آنها با فنا و بقا در "عقل عقل" در ناکجا آبادند. (نک: صفوی- سید سلمان- لندن- 2007) مولانا از بیت پنجم این غزل به بیان رابطه شهیدان واصل با سالکان می پردازد؛ رهایی شهیدان، در رهایی دیگر سالکان اثری وجودی نهاده، چرا که آنها با شکستن در زندان تو در توی طبیعت و نفس خویش، باب مخزن اسرار الهی را گشوده اند. در آغاز نفی و سپس اثبات. "**لا اله الا الله**"، "**لا اله الا هو**" (255 بقره) "**لا اله الا انت**". شهیدان - واصلان به محبوب - وحسین - سید و سالار آنها - نوای فقیران و درویشان کوی دوست اند.

شهیدان حسینی مقیم دریای وجود بیکران حضرت واجب الوجوداند که این عالم، تجلیات اسماء و صفات اوست. **هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السوات والارض و هو العزیز الحکیم**. (24-حشر) "**الله لا اله الا هو**". "**لا اله الا انت**". که از روز الست آشنای او بودند. "**الست بریکم؟ قالوا بلی**". (سوره اعراف) مولانا در بیت هشتم با اشاره به یکی از اصول عرفان نظری که انواع دنیاها عالم ناسوت را هیچ اندر هیچ و تو خالی و گذرا و میرا می داند؛ انسان ها را به عرفان عملی فرا می خواند. آنگاه گویی پیام امام حسین (ع) را ابلاغ می کند که ای مدعیان، اگر از قبیله ما و کربلایی هستید اهل صفا شده، دل را به نور الهی منور گردانید.

کجایید ای شهیدان خدایی
بلاجویان دشت کربلایی
کجایید ای سبک بالان عاشق
پرنده تر ز مرغان هوایی
کجایید ای شهان آسمانی

بدانسته فلک را درگشایی
 کجایید ای ز جان و جا رهیده
 کسی مر عقل را گوید کجایی
 کجایید ای در زندان شکسته
 بداده و امداران را رهایی
 کجایید ای در مخزن گشاده
 کجایید ای نوای بی نوایی
 در آن بحرید کین عالم کف اوست
 زمانی بیش دارید آشنایی
 کف دریاست صورتهای عالم
 ز کف بگذر اگر اهل صفایی
 دلم کف کرد کین نقش سخن شد
 بهل نقش و به دل رو گر ز مایی
 بر آ ای شمس تیریزی ز مشرق
 که اصل اصل هر ضیایی

کلیات شمس - غزل 2707

مولانا در داستان شیعیان حلب در دفتر ششم مثنوی ابیات 777-805 به بیان عظمت معنوی و بلندی تبار و صفات برجسته امام حسین و آسیب شناسی برخی از عزاداران حسینی می پردازد و حسرت و اندوه واقعه غمبار عاشورا و شهادت حسین را برای پیروان راستین طریق حق و رسول خدا حضرت مصطفی بس عظیم می داند، چرا که دوستدار حضرت محمد (ص) باید امام حسین را نیز دوستدار باشد، که آن بزرگ فرموده: "**حسین منی و انا من حسین**". "قدر عشق گوش، عشق گوشوار"؛ آن که گوش را دوست دارد گوشواره را نیز دوستدار است؛ گوش کنایه از حضرت محمد(ص) و گوشواره کنایه از امام حسین (ع) است. به اعتقاد مومنین، عزاداری و تعظیم شعائر "روح پاک" سید الشهداء، از صد طوفان نوح نیز مشهورترست. مولانا در ابیات 791 و 792، با تاکید بر لفظ "مومن" و کیفیت نسبت آن با حسین، تولای حسین و تبری جستن از دشمنان او را از نشانه های ایمان معرفی می کند. گویی به این فراز زیارت عاشورا نظر داشته: "**یا ابا عبدالله لقد عظمت الرزیه و جلت و عظمت المصیبه بک علینا و جمیع اهل الاسلام**". ای ابا عبدالله به راستی که سوگت بزرگ و مصیبت تو بر ما و اهل اسلام همگی، بس عظیم و سترگ است. در این ابیات از حسین با عبارات "روح سلطانی" و "شاهنشاه" یاد می شود که با توجه به اشعار دیگر مولانا و سیاق گفتن سوم دفتر ششم که داستان مذکور بخشی از آن است، مقصود "سلطان عشق" است. (نک: صفوی- سید سلمان- 1386) در بیتی دیگر امام، "خسرو دین" خطاب می شود؛ مولوی هیچ یک از صحابه و خلفا را به این لقب نخوانده. در بیان او امام حسین، نمونه اعلا عاشق صادق واصل است. او "خسرو دین" و "شاهنشاه عاشقان" است که با رهایی از قفس دنیا به عالم غیب ره یافته است. پس از آن مولانا برخی از عزاداران را که فرسنگها از ارزش های حسینی به دورند به گریه بر خویشتن خویش فرا می خواند: بر حسین مگریید، بر قلب و ایمان خراب و وابسته خویش به این دنیای دنی نوحه کنید. مولانا با برشمردن نشانه های دینداری - "توکل، جانبازی، بی نیازی، فرخی معنوی و بخشندگی - به مدعیان کاذب دینداری که وجودشان فاقد این نشانه هاست پاسخ می دهد: اگر حسینی هستی و از شراب عشق الهی نوشیده اید چرا هیچ اثری در اعمال و رفتارتان مشاهده نمی شود.

روز عاشورا نمی دانی که هست
ماتم جانی که از قرنی به است
پیش مومن کی بود این غصه خوار
قدر عشق گوش عشق گوشوار
پیش مومن ماتم آن پاک روح
شهره تر باشد ز صد طوفان نوح

مثنوی - دفتر ششم - ابیات 790 - 793

پس عزا بر خود کنید ای خفتگان
زان که بد مرگی است این خواب گران
روح سلطانی ز زندانی بجست
جامه چه درانیم و چون خاییم دست
چون که ایشان خسرو دین بوده اند
وقت شادی شد چو بشکستند بند
سوی شادروان دولت تاختند
کُننده و زنجیر را انداختند
روز ملک است و گش و شاهنشهی
گر تو یک ذره از ایشان آگهی
ور نه ای آگه برو بر خود گری
زانکه در انکار نَقْل و مَحْشَری
بر دل و دین خرابت نوحه کن
که نمی بیند جز این خاک کهن
ور همی بیند چرا نَبود دلیر
پشتدار و جان سپار و چشم سیر
در رُخت کو از می دین فرخی
گر بدیدی بحر کو کفِ سخی
آنکه جو دید آب را نکند دریغ
خاصه آن کاو دید آن دریا و میغ

مثنوی - دفتر ششم - ابیات 795 - 805

مولانا در غزل 436 کلیات شمس فروزانفر برابر با غزل 181 کلیات شمس استاد دکتر توفیق سبحانی برخی دیگر از نشانه های عاشقان راستین را بیان می کند: "جوشش ابدی، اشک شوق و فراق و وصال، مراقبه، استشمام بوی جام الهی، وفا و یاری، طالب لطف الهی، زهد و تقوی و استقامت". اللهم رزقنا.

گفتا که کیست بر در؟ گفتم کمین غلامت
گفتا چه کار داری؟ گفتم مها سلامت
گفتا که چند رانی؟ گفتم که تا بخوانی
گفتا که چند جوشی؟ گفتم که تا قیامت
دعوی عشق کردم سوگندها بخوردم
کز عشق یاوه کردم من ملکت و شهامت
گفتا برای دعوی قاضی گواه خواهد
گفتم گواه اشکم زردی رخ علامت
گفتا گواه جرحست تر دامنست چشمت
گفتم به فر عدلت عدلند و بی غرامت
گفتا که بود همره؟ گفتم: خیالت ای شه
گفتا که خواندت اینجا؟ گفتم که بوی جامت
گفتا چه عزم داری؟ گفتم وفا و یاری
گفتا ز من چه خواهی؟ گفتم که لطف عامت
گفتا کجاست خوشتر؟ گفتم که قصر قیصر
گفتا چه دیدی آنجا؟ گفتم که صد کرامت
گفتا چرا خالیست؟ گفتم ز بیم رهن
گفتا که کیست رهن؟ گفتم که این ملامت
گفتا کجاست ایمن؟ گفتم که زهد و تقوی
گفتا که زهد چه بود؟ گفتم ره سلامت
گفتا کجاست آفت؟ گفتم به کوی عشقت
گفتا که چونی آنجا؟ گفتم در استقامت
خامش که گر بگویم من نکته های او را
از خویشتن برآیی نی در بود نه بامت

از متاخرین، استاد جلال الدین همائی، در "مولوی نامه" بر تشیع مولوی و عشق وی به اهل البیت تاکید کرده است: "من در عمق افکار و عقاید مولوی و گفته های وی در مثنوی جنبه ای از محبت و هوا خواهی علی و آل علی و خاندان پیغمبر اکرم صلوات الله علیهم اجمعین دریافته ام که می توان آن را با اساس و پایه اصلی تشیع بمعنی عام کلمه تطبیق داد. وی در مطاوی گفتارش به مقام ولایت مطلقه الهیه حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام اشاره نموده و در دفتر اول مثنوی "سبطین" یعنی امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را گوشواره عرش ربانی می خواند".

چون ز رویش مرتضی شد در فشان
گشت او شیر خدا در مرج جان
چون که سبطین از سرش واقف بدند
گوشوار عرش ربانی شدند

(همایی - مولوی نامه- ص 51-58)

پروفسور ویلیام چیتیک مولوی شناس مشهور از شاگردان استاد آشتیانی نیز مقاله ای در این موضوع؛ "امام حسین از نگاه مولوی" سرسپردگی مولوی به امام حسین را تبیین کرده است (2008- "Rumi Spiritual Shiism"). دکتر شهرام پازوکی استاد برجسته فلسفه و عرفان اسلامی در دو مقاله مستقل، تبعیت مولانا از ولایت علوی و تشیع معنوی را محققانه اثبات نموده؛ اولین مقاله در مجله "ترانسندنت فیلسوفی" (Transcendent Philosophy Journal - صفحه 513 - 530 - لندن) و دومین مقاله در کنفرانس بین المللی مولوی در تهران - در آبان ماه 1386 ارائه شده است. دکتر تابنده و پروفسور نصر نیز در باره پیوستگی مبنائی عرفان و تشیع مقالاتی دارند که در کتاب "Rumi Spiritual Shiism" "تشیع معنوی مولوی" به چاپ رسیده است. پروفسور هانری کربن نیز استدلال می کند که اساسا عرفان مشربی است شیعی، زیرا مبتنی بر نظریه انسان کامل است و انسان کامل، همان اصل امامت در تشیع است.

جمع بندی:

از دیدگاه مولانا شهیدان عاشق اند و امام حسین (ع) سید و سالار و شاه شهیدان است. شهیدان با پای نهادن بر نفس اماره، از خود خواهی و امیال دنیوی رهایی یافته، در حضرت حق فانی شده و به مقام بقا و اصل گشته اند.

کلید واژه های صدر مقاله بیانگر جغرافیای فکری - هندسه معرفتی و کهکشان وجودی امام حسین نزد مولانا جلال الین بلخی خراسانی است. فاعتبروا یا اولی الابصار.

به باطن همچو عقل کل به ظاهر همچو تنگ گل
دمی الهام امر قل دمی تشریف اعطینا

کلیات شمس - از غزل 1211

اللهم ارزقني شفاعته الحسين يوم الورود و ثبت لي قدم صدق عندك مع الحسين و اصحاب الحسين الذين بذلوا مهجهم دون الحسين عليه السلام.

منابع:

- قرآن مجید
زیارت عاشورا
مولانا جلال الدین، کلیات شمس تبریزی، ویراسته فروزانفر، بدیع الزمان، تهران، 1384.
مولانا جلال الدین، دیوان کبیر کلیات شمس تبریزی، نسخه قونیه، سبحانی، توفیق، تهران، 1386.
مولانا جلال الدین، مثنوی، نیکلسون.
همائی، جلا الدین، مولوی نامه، تهران، 1374.
صفوی، سید سلمان، تشیع معنوی مولوی، تهران، 1385.
صفوی، سید سلمان، ساختار کلی دفتر ششم مثنوی، کنفرانس بین المللی مولوی، تهران، 1386.
صفوی، سید سلمان، ساختار کلی دفتر سوم مثنوی مولوی، کنفرانس بین المللی استانبول، 1386.
ابن بزاز اردبیلی، صفة الصفا (در احوال شیخ صفی الدین اردبیلی)، تصحیح طباطبائی مجد، غلامرضا، تهران، 1376.

- Chittick, William, *Rumi's View of the Imam Husayn*, in "Rumi Spiritual Shi'ism", ed. Safavi, Seyed G, London Academy of Iranian Studies, 2008.
Safavi, Seyed G, *Rumi Spiritual Shi'ism*, in the "Transcendent Philosophy Journal", London, 2006.
Safavi, Seyed G, *Rumi Teachings*, London Academy of Iranian Studies, 2008.
Safavi, Seyed G, *Sufism*, London Academy of Iranian Studies, 2008.
Safavi, Seyed G, *Theoretical and Practical Reason According to Rumi and Mulla Sadra*, in the "Transcendent Philosophy Journal", London, 2007.
Shahram Pazpuki, *Spiritual Walayah*, in The "Transcendent Philosophy Journal", Dec 2003, London